

به نام خدا

قصه‌های پندآموز برای کودکان - ۳

دوستی مورچه و کبوتر

بازنوشته‌ی ژاله راستانی

مهارت‌های زندگی
(تربیتی-اخلاقی)



ناشر پیشرو در انتشار کتاب‌های کمک‌آموزشی برای مهدکودک‌ها و پیش‌دستانی‌ها

واحد کودک و نوجوان
موسسه‌ی نشر و تحقیقات ذکر

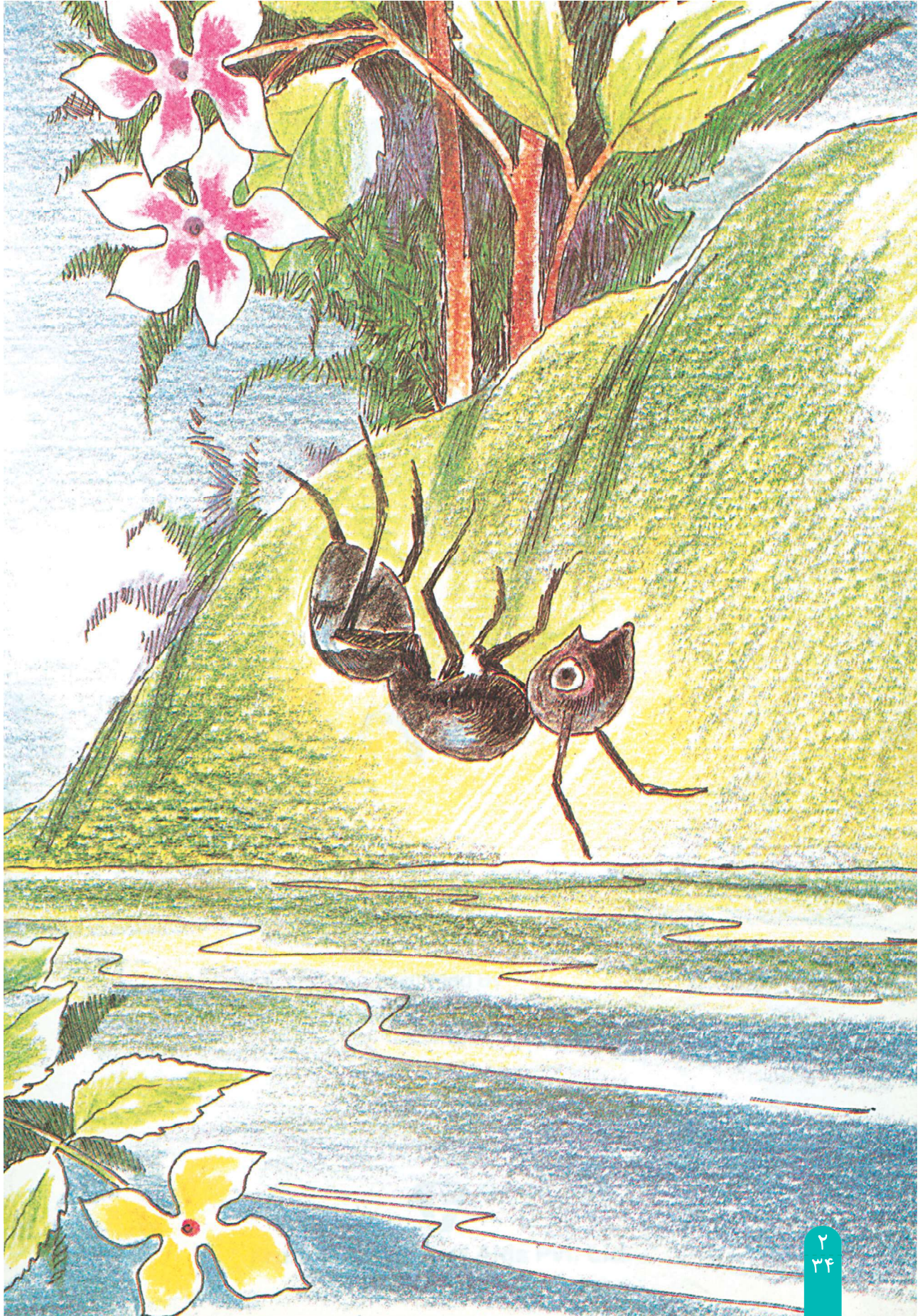
کتاب‌های
قاصدک

این اثر توسط داوران و کارشناسان دبیرخانه‌ی سامان‌دهی منابع آموزشی و تربیتی دفتر تکنولوژی آموزشی و کمک‌آموزشی آموزش و پرورش، مناسب و مرتبط با برنامه‌های درسی دوره‌ی آموزش ابتدایی دانسته شده است.

دفتر و فروشگاه مرکزی: تهران، خ انقلاب، خ فلسطین جنوبی، خ محتشم، شماره‌ی ۲۰، طبقه همکف واحد ۱
تلفن: ۶۶۴۱۰۰۴۱ (۵ خط) • تلفکس: ۶۶۴۶۸۲۶۳ • کد پستی: ۱۳۱۵۸۴۴۵۴۷
سامانه پیامکی: ۳۰۰۰۶۶۶۶۶۳ • www.zekr.co • @ghasedakbooks

- سرشناسه : راستانی، ژاله، ۱۳۳۸ - اقتباس‌کننده
- عنوان و نام پدیدآور : دوستی مورچه و کبوتر/ بازنوشته‌ی ژاله راستانی؛ ترجمه‌ی حمیدرضا سیدناصری؛ تصویرگر جاگدیش جوشی.
- مشخصات نشر : تهران: ذکر، کتاب‌های قاصدک.
- مشخصات ظاهری : ۱۶ص. : مصور (رنگی).
- فروست : قصه‌های پندآموز برای کودکان
- شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۳۰۷-۶۵۵-۹
- وضعیت فهرست‌نویسی : فیبا
- یادداشت : عنوان اصلی: The bird and the ant
- یادداشت : گروه سنی: ب.
- موضوع : افسانه‌های عامه
- موضوع : داستان‌های حیوانات
- شناسه افزوده : سیدناصری، حمیدرضا، ۱۳۳۲ - مترجم
- رده‌بندی دیویی : ۱۳۹۳ د ۱۸۸۱ ر ۳۹۸/۳
- شماره کتابشناسی ملی : ۳۵۳۴۲۹۹
- **دوستی مورچه و کبوتر**
- بازنوشته‌ی ژاله راستانی
- مترجم: حمیدرضا سیدناصری
- تصویرگر: جاگدیش جوشی
- مدیر هنری و اجرای جلد: حسین نیلچیان
- صفحه‌آرایی: آتلیه پاراگراف
- تیراژ: ۱۵۰۰ جلد • چاپ پنجم: ۱۳۹۸
- لیتوگرافی: گلپا • کد: ۹۳/۵۹۲
- شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۰۷-۶۵۵-۹
- شابک دوره: ۹۷۸-۹۶۴-۳۰۷-۷۰۵-۱
- کلیه‌ی حقوق چاپ و نشر انحصاراً برای موسسه‌ی نشر و تحقیقات ذکر محفوظ است.
- **قیمت: ۷۰۰۰ تومان**

چاپ پنجم



روزی، مورچه‌ای در کنار رودخانه‌ای قدم می‌زد که ناگهان پایش لیز خورد و به داخل آب افتاد. مورچه‌ها نمی‌توانند شنا کنند و اگر در آب بیفتند، غرق می‌شوند.





مورچه کوچولو همان طور که در آب دست و پا می‌زد و فریادکنان کمک می‌خواست، شاخه‌ی درختی را دید که روی آب شناور بود. آب، شاخه را به طرف مورچه آورد. مورچه به سرعت شاخه را گرفت، با زحمت خود را بالا کشید و روی آن نشست. آب، هم شاخه و هم مورچه را با خود بُرد.



مورچه متوجه شد که از خانه‌اش خیلی دور شده است. آب او را آن قدر با خود برده بود که او دیگر جایی را نمی‌شناخت. مورچه فهمید که گم شده است. پس به امید این که شاید کسی صدایش را بشنود و به او کمک کند، فریاد زد: «کمک! کمک!»

اما کسی صدای او را نمی‌شنید. وقتی دیگر ناامید شده بود، کبوتری را دید که از دور پروازکنان به او نزدیک می‌شد.

